

نگاهی به شیوه انتقال ارزش‌های اخلاقی در قالب داستان کودک

عبرت‌آموزی یا الگوگیری

یکی از کتاب‌هایی که همیشه به دوستان که علاقه‌مند به داستان‌نویسی کودک معرفی می‌کنم، کتاب «هدیه خاله نگین» است؛ یکی از آثار نویسنده نام‌آشنا، خانم افسانه شعبان‌نژاد. فکر

می‌کنید چه ویژگی بارزی در این کتاب وجود دارد که هر نویسنده کودکی باید آن را بخواند؟ فضای بومی و روستایی داستان؟ این ویژگی را دارد ولی چیز مهم‌تری مد نظر من است. جملات کوتاه و ساده و نثر مسجع و آهنگین؟ این یکی که از ویژگی‌های نثر خانم شعبان‌نژاد است ولی می‌خواهم چیز دیگری بگویم.

دنیای کودکانه شخصیت‌ها؟ خانم شعبان‌نژاد خیلی خوب می‌تواند به دنیای کودکان نزدیک شود ولی این هم مد نظر من نیست. نمی‌دانید؟ ... خودم بگویم؟ ... قبل از این‌که ویژگی بارز این کتاب را بگویم، به این سوال فکر کنید.

اگر بخوانید اهمیت و ارزش راستگویی را برای کودکان، در قالب یک داستان بیان کنید، از چه داستانی استفاده می‌کنید؟ احتمالاً یکی از گزینه‌هایی که به ذهن‌تان می‌رسد، داستان «چوپان دروغگو» است. یعنی برای بیان ارزش راستگویی، داستان شخصیتی را بگویم که راستگو نبود و سرش به سنگ خورد و در انتها نتیجه بگیریم که پس راستگویی چیز خوبی است. این روش القای ارزش‌های اخلاقی یا ترویج رفتارهای مثبت، یک روش معمول در داستان‌های کودک و خردسال است. می‌خواهیم کودک مسواک بزند، داستان کودکی را می‌گوییم که مسواک نزد و دندان درد گرفت. می‌خواهیم ضرر تماشای زیاد تلویزیون را نشان بدهیم، داستان کودکی را می‌گوییم که زیاد تلویزیون تماشا کرد و چشم در در گرفت. می‌خواهیم فرزندمان به والدینش کمک کند، داستان کودکی را می‌گوییم که کمک نکرد و بلایی سرش آمد و ... این نوع قصه‌ها و داستان‌ها براساس تکیه بر ویژگی عبرت‌آموزی انسان نوشته شده‌اند. سوال اینجاست که آیا این روش برای کودک نیز تاثیرگذار است؟ آیا روش‌های مؤثرتری برای ارائه ارزش‌ها در قالب قصه، وجود ندارد؟

ما بزرگ‌ترها، شخصیت‌های قوی، توانا و دوست‌داشتنی داستان‌ها را بیشتر از شخصیت‌های ضعیف، ناتوان و بداخلاق دوست داریم. برای ما، شخصیت رابین‌هود که شجاعانه مقابل ثروتمندان می‌ایستد و برای کمک به فقرا می‌جنگد، بیشتر از شخصیت پرنس جان تبیل و خودخواه و پول‌پرست، انگیزه‌بخش است. در حالی‌که اگر بخواهیم به ویژگی عبرت‌آموزی‌مان توجه کنیم، باید شخصیت پرنس جان، بیشتر از رابین‌هود روحیه بخشندگی و سخاوت را در ما بیدار کند ولی می‌بینیم که این‌طور نیست. ما در درون‌مان به دنبال الگوها و قهرمانان دوست‌داشتنی هستیم که رفتارهایشان را تقلید کنیم. همین ویژگی الگوپذیری و تقلید، در کودکان، خیلی بیشتر و پرنرگ‌تر از بزرگ‌ترهاست. به خصوص که کودکان هنوز به آن درجه از رشد عقلی نرسیدند که قدرت تحلیل داشته باشند و بتوانند از داستان‌های چوپان دروغگویی درس اخلاق بگیرند. حالا با این دیدگاه، برویم سراغ کتابخانه فرزندمان و کتاب‌هایش را بازنگری کنیم. چند درصد از کتاب‌هایش به روش عبرت‌آموزی نوشته شده و چند درصد به روش معرفی قهرمان و باتکیه بر ویژگی الگوپذیری؟

هر زمان این بحث را در میان فعالان حوزه کودک مطرح می‌کنم، این سوال برایشان ایجاد می‌شود که این‌طوری داستان خیلی بی‌مزه می‌شود و شخصیت‌مان لوس و بچه‌مبث؛ کودکی که راستگوست، به والدینش احترام می‌گذارد و امانت‌دار است، چنین داستانی هیچ‌فرز و فرود و جذابیتی ندارد. اینجاست که کتاب «هدیه خاله نگین» را برایشان می‌خوانم. این کتاب سه داستان دارد که در هر کدام به یک ویژگی اخلاقی توجه شده است. شخصیت اصلی این سه داستان، دختر کوچولویی است به نام سوگلی. در داستان اول که هم نام اسم کتاب است، مادر سوگلی به خانه همسایه می‌رود تا به او در پخت نان کمک کند. سوگلی در خانه تنهاست که شوهر خاله نگین به در خانه آنها می‌آید. او یک سبد انگور دارد ولی کلیدش را نیاورده و خاله نگین هم بیرون رفته و کسی نیست در خانه‌شان را باز کند. شوهر خاله نگین سبد انگورش را گوشه حیاط خانه سوگلی می‌گذارد تا بعداً بیاید و آن را برد. سوگلی در غیبت مادر حسابی گرسنه می‌شود. حیوانات مختلف به او می‌گویند که برود و از انگورها بخورد و هر بار سوگلی وسوسه می‌شود ولی یک‌دفعه به یاد می‌آورد که انگورها مال آنها نیست. سوگلی در این کشمکش است که از گرسنگی خوابش می‌برد. در صحنه پایانی داستان، مادر به خانه آمده و بوی نان تازه همه جا پیچیده و خبری هم از سبد انگور نیست. وقتی سوگلی سر سفره می‌نشیند تا نان بخورد، خاله نگین با یک ظرف انگور شسته می‌آید و شیرینی امانت‌داری سوگلی با طعم انگور، در کام مخاطب کودک، به زیبایی می‌نشیند. خانم شعبان‌نژاد بدون این‌که دست شخصیت را به هیچ رفتار ناپسندی آلوده کند، ارزش امانت‌داری را به کودک منتقل می‌کند.

کودک هم با الگوگیری از شخصیت سوگلی می‌تواند در موارد مشابه، عملکرد صحیح را یاد بگیرد. از طرف دیگر سوگلی، یک بچه‌مبث آرمانی و دور از دسترس نیست. حیوانات داستان، در واقع همان وسوسه‌های درونی سوگلی هستند و گفت‌وگوی سوگلی با آنها، روش مقابله با وسوسه‌ها را به کودک می‌آموزد. دو داستان دیگر کتاب هم همین ویژگی را دارند. علاوه بر این، این سه داستان زیبا، در قالب پویانمایی هم تولید و از شبکه پویا پخش شده‌اند. خانم شعبان‌نژاد کتاب‌های دیگری هم به این سبک داستانی دارد به نام‌های «گلدونه برگ پونه» و «ماهگل بهتر از گل».

داستان‌های خانم شعبان‌نژاد را مانند شعرهایشان، می‌توان بارها و بارها خواند و از شیرینی آن لذت برد.

نویسنده:

الیزابت لرد

ترجمه:

پروین علی‌پور

ناشر:

افق

۲۹۳ صفحه

۴۳۲۰۰ تومان



نویسنده:

افسانه شعبان‌نژاد

ناشر:

کانون پرورش فکری

کودکان و نوجوانان

۳۶ صفحه

۴۰۰۰ تومان

وی‌نگاری

برای خواندن این کتاب
۱۴ ساعت زمان لازم است.

مبارزه برای

یک تکه زمین کوچک



برنا خانم
از کلاس نهم!

برنا که بالاخره به کلاس نهم رفته است!

نهم مهر روز همبستگی با کودکان فلسطینی است. من هم چند هفته صبر کردم تا به مناسبت این روز یکی از بهترین کتاب‌هایی که تا به حال خواندم را معرفی کنم. «یک تکه زمین کوچک» داستان پسری فلسطینی به نام کریم است که در رام... زندگی می‌کند. کریم یک

پسر معمولی و عاشق فوتبال است. با برادر بزرگ و خواهر کوچکش کل‌کل می‌کند، با پدر و مادرش سر بیشتر بیرون ماندن بحث دارد و در تعطیلات به خانه مادر بزرگش به روستا می‌رود. همین معمولی بودن کریم

به نظر مهم‌ترین ویژگی این کتاب است. جوری که موقع خواندنش احساس می‌کنی از جای خودت کنده شدی و میان سرزمین فلسطین رفته‌ای و مثل یک نوجوان خیلی معمولی شرایطی خیلی غیرمعمولی را تجربه می‌کنی.

کتاب با فهرست کارهایی که کریم دوست دارد در آینده انجام بدهد، شروع می‌شود. ۱. بهترین فوتبالیست دنیا ۲. یه پسر خیلی باحال، محبوب، خوش‌تیپ، با قد دست‌کم یه متر و نود سانتی‌متر ۳. نجات‌دهنده فلسطین و یه قهرمان ملی ۴. مجری تلویزیون یا هنرپیشه مشهور... گاهی اوقات وسط داستان از خودم می‌پرسم: «کریم میان این حکومت‌نظامی‌های پی‌درپی، حملات پشت سرهم و... چطور می‌تواند به آرزوهایش برسد؟» گرچه او امیدوارتر از این حرف‌هاست. چند فصل ابتدایی داستان به توصیف شرایط و شخصیت‌های می‌گذرد. این‌قدر که احساس می‌کنید قرار نیست هیچ اتفاق ویژه‌ای رخ بدهد اما من که قبلاً یک کتاب دیگر از همین نویسنده با اسم «آسمان سرخ در سپیده دم» خوانده بودم، می‌دانستم که اتفاق ویژه داستانش معمولاً در انتهای آن رخ می‌دهد. همین‌طور هم شد. کریم وارد یک نبرد شد و توانست جوری عمل کند که اطرافیان‌اش او را قهرمان بدانند. بعد از خواندن این کتاب احساس کردم همه حرف‌هایی که در مورد بچه‌های فلسطین شنیده‌ام معنی دیگری پیدا کرده و احساس می‌کردم چند دوست‌در یکی از شهرهای آن کشور دارم و خیلی نگران‌شان هستم. نگران کریم که بالاخره می‌تواند فوتبالیست شود؟ نگران جمال که می‌تواند با دختری که دوست دارد ازدواج کند؟ چه اتفاقی برای دوستان کریم می‌افتد؟ خواهرهای کوچکش چطور بزرگ می‌شوند؟ و بالاخره می‌تواند به رویای آزادی فلسطین برسند؟

به نظرم یکی از اصلی‌ترین دلایل قشنگی کتاب، اسمش است. «یک تکه زمین کوچک» که در حقیقت زمین کوچکی است که کریم و دوستانش برای فوتبال بازی کردن آماده می‌کنند و برای نگه داشتن‌اش با همه می‌جنگند اما این اسم در نگاه اول آدم را یاد تکه زمین کوچکی که سرزمین کریم و دوستانش هم هست، می‌اندازد. با این تعریف همه چیز در یک تکه زمین کوچک خوب است؛ از اسم کتاب تا داستان و شخصیت‌ها، جوری که هیچ نوجوانی از خواندنش پشیمان نمی‌شود.



برگ سبز سواری سایا ۱۳۱SE مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید روغنی شماره موتور M13/6110607 شماره شاسی NAS411100J3441545 شماره پلاک ۲۸ ایران ۱۵۵ د ۳۹ شماره موتور: 258558 شاسی: D57542 بهنام: مستجب عزیزی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمیاتی و برگ سبز سواری هاج یک پراید ۱۱۱ مدل ۱۳۹۰ رنگ سفید روغنی شماره موتور 4427626 شماره شاسی 55430090078275 شماره پلاک ۱۲۳ م ۱۳ ایران ۴۶ به نام وحید آقایی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.